

شعر عاشورا

5 مرداد 1402

یک روح واحدند، ولی از بدن، جدا
در اتحاد نیست "تو" از "او" و "من" جدا

این دو، دو نیستند، تجلی وحدتند
پس باطناً یک اند ولی ظاهراً جدا

جسمش کنار خیمه و روحش کنار عرش
این گونه هیچ کس نشد از خویشتن جدا

می برد با خودش همه اهل بیت را
پس داشت می شد از همه پنج تن، جدا

حال غریب بهتر ازین که نمی شود
این است آخر عاقبت از وطن جدا

از نیزه ها بپرس چرا هر چه می کشید
اصلاً نمی شد از بدنش پیرهن جدا

در غارتش کسی به کسی پا نمی دهد
یا می شود لباس جدا، یا بدن جدا

افتاده است گوشه ی گودال سر جدا
افتاده است گوشه ی گودال تن جدا

این کشته هم حسین هم انگار زینب است
این دو، دو نیستند، ولو ظاهراً جدا

«علی اکبر لطیفیان»